

## تأملاتی در باره ترجمه قرآن

با نگاهی به ترجمه استاد آیتی

سید حسین سیدی

دانشگاه فردوسی مشهد

### ۱- ترجمه پذیر بودن قرآن:

در تعریف ترجمه گفته‌اند: ترجمه عبارتست از یافتن نزدیکترین معادل در زبان مقصد، اول از نظر معنی و بعد از نظر سبک<sup>۱</sup>، پس ترجمه مطلوب آن است که هم معنی یا اندیشه و هم سبک یا صورت متن اصلی را حفظ کند. اما سؤال این است که آیا ممکن است ترجمه‌ای صورت بگیرد که در آن هیچیک از دو جزء فوق (صورت و معنی) از بین نرود؟<sup>۲</sup> صاحب نظران عقیده دارند که این امر امکان پذیر نیست. به عبارت دیگر هیچ پیامی را بدون دستکاری و حذف و اضافه نمی‌توان از زبانی به زبان دیگر منتقل کرد.<sup>۳</sup>

مشکلی که در ترجمه قرآن یا اساساً در ترجمه متون دینی وجود دارد آن است که کلام، کلام بشری نیست و انتقال مفاهیم الهی به زبان بشری که محدودیتهای خاصی دارد، چندان کار آسانی نیست و نیازمند دقت فراوان است زیرا ممکن است آن معانی بلند در خلال ترجمه از بین برود و نقض غرض شود. بقول پروفیسور ایزوتسو<sup>۴</sup> واژه‌ها و جمله‌های ترجمه شده در بهترین صورتشان جز معادلهای جزئی نیستند. از آنها فقط می‌توان به عنوان رهنمودهای ساخته و پرداخته‌ای در برداشتن گامهای لرزان نخستین استفاده نمود، هر چند در بسیاری از موارد از این بابت نه تنها وافی به مقصود نیستند بلکه گمراه

کننده نیز می‌باشند. ولی به هر حال، هرگز نمی‌توان بحث و بررسی ساختمان جهان بینی اخلاقی قومی بر بنیاد آنها مستقر ساخت.<sup>۳</sup>

قدیمی ترین ترجمه قرآن به فارسی ترجمه معروف تفسیر طبری است و ترجمه دیگری در قرآن چهارم هجری که ظاهراً همزمان با ترجمه طبری صورت گرفته است. در همان زمان این بحث بوده است که آیا می‌توان کلام الهی را به زبان دیگر برگرداند یا بدلیل اینکه ممکن است بسیاری از معانی و ظرایف در ترجمه از بین برود باید از ترجمه قرآن اجتناب کرد.

در مقدمه ترجمه مذکور چنین می‌خوانیم: "پس علماء ماوراء النهر را گرد کرد و این از ایشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم. گفتند روا باشد خواندن و نبستن تفسیر قرآن به پارسی مر آن کسی را که او تازی نداند از قول خدای عز و جل که گفت: و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه."<sup>۴</sup> و<sup>۵</sup> در مقابل گروهی می‌گفتند که قرآن نباید به زبان دیگر ترجمه شود چون "قرآن روح است و روح ترجمه ناپذیر است."<sup>۶</sup> و ابن تیمیه می‌گفت: "زبان عربی شعار اهل اسلام است و زبانها عموماً بزرگترین شعار و عامل تمایز ملتهاست به همین جهت فقها ترجمه ادعیه و نماز به زبان دیگر را جایز نمی‌دانند."<sup>۷</sup>

## ۲- روش ترجمه قرآن:

در ترجمه معمولاً از یکی از دو روش رایج تحت اللفظی و نقل به مضمون استفاده می‌شود. آیا می‌توان این روش‌ها را در ترجمه قرآن بکار گرفت؟ درباره روش اول باید بگوییم ترجمه تحت اللفظی قرآن تصور درستی از قرآن بدست نمی‌دهد. چون قرآن برای دو هدف نازل شده است. الف: نشانه صدق پیامبر اسلام که گواهی باشد از جانب پروردگارش و معجزه‌ای باشد که جن و انس مثل آنرا نمی‌توانند بیاورند. ب- برای هدایت انسانها که صلاح دنیا و آخرتشان در آن است.

با ترجمه تحت اللفظی هدف اول حاصل نمی‌شود چون نمی‌توان ویژگیهای زبانی قرآن را در ترجمه بازسازی کرد. هدف دوم نیز حاصل نمی‌شود چون بسیاری از آیات و مفردات، معنایشان از معنای ثانویه شان استنباط می‌شود که در ترجمه از دست می‌رود. برای مثال اگر بخواهیم آیه "ولا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط"<sup>۸</sup> را به روش تحت اللفظی ترجمه کنیم، ترجمه آن عبارت است از "نهی از ارتباط دست به گردن و کشیدن آن" و حال آنکه معنی این آیه "نهی از تذبذب و سخت گیری بر خانواده" است.<sup>۹</sup>

اما ترجمه قرآن به روش نقل به معنی امری است ممکن و بکارگیری این روش در مورد کلام بشری جایز و در مورد قرآن شایسته نیست. چون چه کسی می‌تواند کلام خود را همپای کلام خدا قرار دهد؟ بنابراین روشی غیر از روشهای فوق می‌توان یافت که آن ترجمه تفسیری قرآن است مبتنی بر احادیث نبوی و علوم زبان عربی.

### ۳- دو نکته مهم در باره زبان عربی:

با توجه به مطالب فوق چون قرآن به زبان عربی نازل شده است ذکر دو نکته در باره این زبان ضروری بنظر می‌رسد. یکی از مشکلاتی که در ترجمه متون عربی و بطریق اولی در ترجمه قرآن وجود دارد، فراوانی الفاظ بظاهر مترادف است هر چند که در حقیقت مترادفی وجود ندارد، چون هر لفظ معانی باریک خاصی دارد و ممکن نیست که لفظ دیگری جای آنرا بگیرد. اما وجود فعلی که در موقعیتهای مختلف و با متعلقاتی متفاوت معانی کاملاً متفاوت دارد، موجب مشکلاتی برای مترجم می‌شود. برای نمونه به فعل "ضرب" اشاره می‌کنیم.

ضرب الشيء ضرباً: حرکت داد.

ضرب العزق: رگ برجست.

ضرب الجرح: جراحت از چرک پر شد.

ضرب العقرب: عقرب گزید.

ضرب الليل: شب دراز شد.

ضرب الطير: مرغان به طلب روزی رفتند.

ضرب الترد: سرما رسید.

ضرب الخيمة: خیمه را پیا کرد.

ضرب العنكبوت: عنكبوت تار تنید.

ضرب له: برای او مثالی آورد.

ضرب على يدیه: بازداشت او را.

ضرب في الماء: شنا کرد.

ضرب بنفسه في الارض: در جایی اقامت نمود.

ضرب الشيء بالشيء: چیزی را در چیزی دیگر آمیخت.

ضرب الدهر بيننا: روزگار بین ما جدایی افکند.

تضرب: سخن چینی.

و ضرب في الارض: به جنگ با کفار برخاست، سرعت کرد و رفت. و در آیه: "فضر بنا على آذانهم في الكهف سنين عددا"<sup>۱۱</sup> بمعنای "به خواب بردیمشان" می‌باشد.<sup>۱۲</sup> و در آیه "ضربوا في الارض"<sup>۱۳</sup> بمعنای "تباعدوا" می‌باشد. وقتی می‌گوییم "ضربت و في الارض، یعنی "تباعدت"<sup>۱۴</sup> و در مجمع البيان آمده است "سافروا فيها لتجارة او طلب معاش"<sup>۱۵</sup> و در ترجمه آقای آیتی آمده است: به سفر رفته بودند.

نکته دیگر وجود اضداد در این زبان است. برای روشن شدن مطلب چند مثال می‌آوریم. فعل "ظن" از اضداد است یعنی به معنی "یقین و گمان" به کار می‌رود. این فعل در آیه "قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله"<sup>۱۶</sup> بمعنای یقین است. چون انسان عاقل نمی‌پذیرد که خداوند قومی را که به ملاقاتش شک و گمان داشته باشند مدح کند<sup>۱۷</sup>. در ترجمه آقای آیتی چنین آمده است: آنانی که می‌دانستند که با خدا

دیدار خواهند کرد. ایشان "يَطْتُونَ" را به معنای "بیتقنون" گرفته است. ولی این فعل در آیه "وذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لمن نقدر عليه"<sup>۱۸</sup> بمعنای "گمان" است چون هیچ مسلمانی معتقد نیست که یونس یقین داشته که خداوند قادر نیست. <sup>۱۹</sup> آیتی: و ذوالنون را، آنگاه که خشمناک برفت و پنداشت که هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم.

در پایان به آیاتی بعنوان نمونه اشاره خواهیم کرد تا معلوم شود که ترجمه تحت اللفظی به هیچ وجه نمی‌تواند معنی عبارت را بدرستی منتقل کند. در این قسمت مبنای کار را ترجمه آقای آیتی قرار خواهیم داد تا ببینیم که ایشان تا چه اندازه دقت و ظرافت بخرج داده است.

۱- حرف قد در عربی وقتی بر سر فعل مضارع درآید افاده تقلیل می‌کند ولی در آیه "قَدْ تَعْلَمُ اِنَّه لِيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُ فَاَنْتُمْ لَا يَكْذِبُونَ" و لكن الظالمين بآیات الله يجحدون<sup>۲۰</sup> بمعنای رَیْباً است یعنی بر عکس برای زیادت و کثرت فعل بکار می‌رود. چنانکه در شعر جاهلی هم آمده است: خَوْفِقَةٌ لَا تُهْلِكُ الْخَمْرُ مَالَهُ و لَكِنَّه قَدْ يُهْلِكُ الْمَالُ نَائِلَهُ<sup>۲۱</sup>

آیتی: می‌دانیم که سخنان اندوهگین می‌سازد، ولی اینان تنها ترا تکذیب نمی‌کنند بلکه این ستمکاران سخن خدا را انکار می‌کنند.

۲- در آیه "هل انتم شاکرون"<sup>۲۲</sup> مترجم باید متوجه تاکید در آیه باشد، چون طبق قاعده بعد از هل فعل باید بیاید نه اسم، اما عدول از آن دال بر کمال عنایت به حصول آن است.<sup>۲۳</sup> آیتی: آیا سپاسگزاری می‌کنید؟

۳- همچنین استفهام بوسیله هل گاهی از معنای اصلی خود خارج می‌شود و بمعنای ما نافی است. مثلاً در آیه: "هل جزاء الاحسان الا الاحسان"<sup>۲۴</sup> و گاهی بمعنای قد می‌باشد: هل اُتی علی الانسان حين من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً.<sup>۲۵</sup> آیتی: آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟ آیتی: هر آینه بر انسان مدتی از زمان گذشت ...

۴- در آیه‌ای که استفهام انکاری است رابطه چنین است: اگر جمله مثبت باشد به منفی و اگر منفی باشد به مثبت تبدیل می‌شود. قالت رُسُلُهُمْ اَفِی اللّهِ شُكٌّ؟<sup>۲۶</sup> یعنی لا شُكٌّ فیه. آیتی: پیامبران گفتند آیا در خدا - آن آفریننده آسمانها و زمین - شکی هست؟ و در آیه: الم یجدک یتیمًا فاوی<sup>۲۷</sup> یعنی قد وجدناک<sup>۲۸</sup> آیتی: آیا ترا یتیم نیافت و پناهت داد؟ و گاهی هل به نیابت از لیت بکار می‌رود و عدول از لیت به هل ابراز کمال عنایت به متمنی است. فهل لنا من شفاء فیشفوا لنا...<sup>۲۹</sup> که به معنای "ای کاش" می‌باشد<sup>۳۰</sup> آیتی: آیا شفیعانی هستند که ما را شفاعت کنند؟

۵- در مورد فعل عسی که از افعال مقاربه است و عموماً در معنای آن رُجاو امید را در نظر دارند، می‌بینیم که این فعل در اسلوب قرآنی بدین معنا کمتر استعمال می‌شود چنانکه صاحب مجاز القرآن می‌گوید: عسی از جانب خدای عزّ و جلّ در تمامی قرآن بمعنای "واجبه" می‌باشد.<sup>۳۱</sup> و از قول ابن عباس روایت شده است: "کلّ عسی فی القرآن فهی واجبه"<sup>۳۲</sup> لعل همچون عسی است چون در

کلام خداوند نباید بمعنای امید ورجا باشد بلکه بمعنای تحقیق امری است و گاهی بمعنای رجا. مثلاً در آیه: لعل الله يحدث بعد ذلك أمراً<sup>۳۳</sup> آیتی: شاید خدا از این پس امری تازه پدید آورد. اما اگر بمعنای اشفاق (ترس از امر مکروه) باشد به مخاطب یا موضوع مورد بحث برمی گردد نه به خداوند<sup>۳۴</sup>. سیوطی به نقل از البرهان می گوید: عسى و لعل من الله واجبتان. و اگر بمعنای خوف ورجا باشد از جانب مخلوق است اما از جانب خداوند قطع و یقین<sup>۳۵</sup>.

۶- در آیه یا ایها الذین آمنوا آمینوا بالله<sup>۳۶</sup> آمینوا بمعنای طلب صرف نیست چون مطلوب حاصل است به قرینه آمینوا بلکه بمعنای دوام ایمان و تقوی است. آیتی: ای کسانی که ایمان آوردید به حقیقت ایمان آورید.

۷- در آیه: ولو یری الذین ظلموا اذ یزورون العذاب ان القوة الله جميعاً<sup>۳۸</sup> رؤیت بمعنای رؤیت بصر نیست بلکه بمعنای دانستن است یعنی اگر ستمگران بدانند<sup>۳۹</sup> آیتی: و آنگاه که این ستم پیشگان عذاب را ببینند دریابند که همه قدرت از آن خداست.

۸- در آیه الفتنه اشد من القتل<sup>۴۰</sup> فتنه بمعنای کفر است یعنی: الکفر اشد من القتل الشهر الحرام. به قرینه: رجل مفتون فی دینه ای کافر<sup>۴۱</sup> در مجمع البیان آمده است: ای شُرکُهم بالله و برسوله اعظم من القتل فی الشهر الحرام<sup>۴۲</sup>. و بقول صاحب المیزان: و المراد به فی الایة الشُرک بالله و رسوله بالزجر و العذاب ... آیتی: فتنه از قتل بدتر است.

۹- فعل "کان" در آیه ای همچون کان الله علیماً حکیماً<sup>۴۴</sup> بنا به قول ابوبکر رازی بمعنای ازل و ابد است. آیتی: خداوند دانا و حکیم است. میبیدی در کشف الاسرار در ترجمه "کان" قیود همیشه، همیشه، همیشه ای را بکار می برد: خدای دانای راست دانش از همیشه<sup>۴۵</sup>.

۱۰- در قرآن از باب ایجاز، مصدر مبین علت (مفعول له) حذف می شود که مترجم باید آنرا دریابد. مثلاً: و جعلنا فی الارض رواسی ان تمیدبهم<sup>۴۶</sup> ای کراهة ان تمیدبهم. آیتی: در زمین کوهها بیافریدیم تا نلرزاندشان. همچنین در آیه: و جعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه<sup>۴۷</sup> آیتی: و بر دلها یشان پرده افکنیم تا آن را در نیابند. و آیه: و یعظهم الله ان یتعدوا لملئه ابدان کنتم مؤمنین<sup>۴۸</sup> آیتی: خدا شما را اندرز می دهد که اگر از مؤمنان هستید، بار دیگر گرد چنان کاری مگردید<sup>۴۹</sup>.

۱۱- در آیه: ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین<sup>۵۰</sup> افتح بمعنای احکم است و الفاتحة یعنی الحكومة ابن عباس می گوید: معنای "ربنا افتح بیننا و بین قومنا" را نمی دانستیم تا اینکه به سخن دختر ذی یزن که به شوهرش می گفت: تعالی افاتیحک. برخوردارم یعنی: أحاکمک. منظور از "لا تقاتوا اهل القدر" یعنی "لا تحاکمواهم"<sup>۵۱</sup> در ضمن در مجمع البیان چنین آمده است: "انطلق افاتیحک الی القاضی". و در المیزان بمعنای "خیر الحاکمین و خیر الفاتحین" آمده است و در مجمع البیان آمده است: الفتح یعنی الحکم و الفاتح و الفتح بمعنی الحاکم<sup>۵۲</sup> آیتی: ای پروردگار ما، میان ما و قوم ما به حق، راهی بگشا که تو بهترین راهگشایمان هستی. هر چند که واژه گشودن در زبان فارسی در حقیقت نتیجه حکم است یعنی پس از حکم و داوری گشایش و فیصله ای خواهد بود.

۱۲- در ترجمه آیه و لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا...<sup>۵۳</sup> مترجم باید متوجه باشد منظور پشیمان شدن می باشد. چون کسی که شدیداً از عملش نادم است دستش را از شدت اندوه گامی می گیرد مثل اینکه دستش سقوط کرده است.<sup>۵۴</sup> این جریان مربوط به گوساله پرستان است. آیتی: و چون از آن کار پشیمان شدند و دیدند که در گمراهی افتاده اند.

در پایان به ترجمه دو مفهوم دینی که بسیار رایج است اشاره می کنیم. اول واژه ثواب است که در مفاهیم دینی ما زیاد بکار می رود. مثلاً وقتی می گویم فلان کار ثواب دارد بیشتر جنبه مثبت این مفهوم مرادمان می باشد. نمی گویم: کار بد ثواب دارد. حال آنکه با نگاهی به ساختمان معنایی این واژه در خواهیم یافت که این واژه در مورد هر دو عمل (خوب و بد) استعمال دارد. چون این واژه از ریشه ثاب بمعنای رجوع است. راغب می گوید: ثُوبٌ، رجوع شئی است به حالت اولیه خود یا به حالتیکه در نظر بوده است رجوع کرده است و در ابتدا از بافتن پارچه، لباس در نظر بوده است.<sup>۵۵</sup> و در قرآن هم آمده است: هَلْ تُوبُ الْكُفَّارِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.<sup>۵۶</sup>

آیتی: آیا کافران برابر اعمالشان پاداش یافته اند؟ پس ثواب بمعنای بازگشت عمل یا تجسم عمل است.

واژه بعدی تقوی است که در زبان فارسی غالباً به پرهیزگاری ترجمه می شود و به متقی یعنی شخص واجد این صفت پرهیزگار می گوئیم. و یابه ترس از خداوند تعبیر می شود. آقای آیتی لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ را به "شاید به پرهیزگاری برسند" ترجمه کرده اند. اشکال آن است که به ساختمان معنایی این واژه چندان دقت نشده است یعنی اینکه در ترجمه این واژه به "پرهیزگاری" جنبه منفی آن به ذهن می آید یعنی کسی که از بسیاری از امور پرهیز می کند و حال آنکه به چنین شخص متقی نمی گوئیم چون در تقوی رابطه سلب و ایجاب است. به عبارت دیگر متقی کسی است که دارای چنان ملکه ای روحانی و نفسانی می شود که نه تنها از بسیاری از امور اجتناب نمی کند بلکه الزاماً باید به بسیاری از امور روی آورد. و بجای ترس از خدا باید گفت خشیت". چون رابطه انسان با خداوند از ناحیه "خوف و جبن" نیست بلکه نوعی خشیت وجود دارد. در این مورد آیه: و لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ<sup>۵۷</sup> گویای مطلب است. آیتی: به موسی و هارون کتابی دادیم که حق و باطل را از یکدیگر تمیز می دهد و روشنی و اندرز است برای پرهیزگاران. آنان که از خداوند خویش در نهان می ترسند و از روز قیامت هراسنا کنند. و فرق خوف و خشیت بدین قرار است: خوف، ترس از عقابی است که انسان به سبب ارتکاب منتهیات و قصور ورزیدن در طاعات خداوند باید انتظار آن را داشته باشد. و حال آنکه خشیت حالتی است که در اثر درک عظمت و هیبت آفریدگار حاصل می شود و به همین سبب خداوند فرموده است: اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.<sup>۵۸</sup> و در تأیید این فرق خداوند فرموده است: يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ<sup>۵۹</sup> که خداوند خشیت را برای خود و خوف را در باره حساب بکار برده است.<sup>۶۰</sup> و تقوی یعنی: كَفَّ النَّفْسَ عَمَّا نَهَى الشَّارِعَ عَنْهُ حَرَامًا كَان

او مکروهاً.<sup>۶۱</sup> و بهتر است در زبان فارسی آن را به " پرواداشتش از پروردگار " ترجمه کنیم.

## منابع

- ۱- اصول و مبانی ترجمه، طاهره صفارزاده . چاپ چهارم ۱۳۶۹ همراه. ص ۲۰
- ۲- در باره ترجمه. مرکز نشر دانشگاهی، بخشی در مبانی ترجمه. علی صلح جو، ص ۳۷.
- ۳- ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن. پروفیسور توشیهیکو ایزوتسو. ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای. انتشارات قلم ص ۲
- ۴- ابراهیم ۵
- ۵- ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمائی، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵.
- ۶- شیخ محمد سلیمان عنارة. در کتاب " حدث الاحداث فی الاسلام " به نقل از فن الترجمة فی الادب العربی. محمد عبدالغنی حسن ص ۱۴۸.
- ۷- فن الترجمة فی الادب العربی. محمد عبدالغنی حسن. الدارالمصریه للتألیف و الترجمة. ص ۱۴۵
- ۸- التفسیر و المفسرون. محمد حسین الذهبی. دارالکتب الحدیث ج ۱ ص ۲۵-۲۴
- ۹- الاسراء ۲۹
- ۱۰- التفسیر و المفسرون ص ۳۷
- ۱۱- الکهف ۱۱
- ۱۲- لسان العرب ذیل واژه ضرب
- ۱۳- آل عمران ۱۵۶
- ۱۴- مجازالقرآن. ابو عبیده معمر بن المشی. تصحیح فؤاد سزگین ج ۱ ص ۱۰۶
- ۱۵- ج ۱ ص ۸۶۷
- ۱۶- البقره ۲۴۹
- ۱۷- کتاب الاضداد، محمد بن القاسم الانباری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. ۱۹۶۰ ص ۳.
- ۱۸- الانبیاء ۸۷
- ۱۹- الاضداد ص ۲۰۳ - الانعام، ۳۳
- ۲۰- الکشاف. زمخشری ج ۲ ص ۱۷ ۲۲ - الانبیاء ۸۰
- ۲۱- جواهر البلاغه. السید احمد الهاشمی. داراحیاء التراث العربی. بیروت ص ۸۹
- ۲۲- الرحمن ۶۰
- ۲۳- الانسان ۱
- ۲۴- ابراهیم ۱۰
- ۲۵- الضحی ۶
- ۲۶- جواهر البلاغه ص ۹۴ ۹۵ - الاعراف ۵۳

- ۳۰- جواهر البلاغه ص ۱۰۳
- ۳۱- مجاز القرآن ج ۱ ص ۲۲۵ ۲۲
- ۳۲- الاتقان فی علوم القرآن ج ۲ ص ۲۴۱
- ۳۳- الطلاق ۱
- ۳۴- النحو الوافی، عباس حسن، ج ۱ ص ۵۷۵
- ۳۵- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۲۴۲
- ۳۶- النساء ۱۳۶
- ۳۷- جواهر البلاغه ص ۷۷ ۳۸- البقره ۱۶۵
- ۳۹- مجاز القرآن ج ۱ ص ۶۲
- ۴۰- البقره ۱۹۱
- ۴۱- مجاز القرآن ج ۱ ص ۶۸ ۴۲- مجلد اول ص ۵۱۱
- ۴۳- المیزان ج ۲ ص ۶۱
- ۴۴- النساء ۱۷
- ۴۵- نکاتی چند از دقت ترجمه مترجمان قرآن مجید، دکتر محمد مهدی رکنی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. مشهد سال چهارم  
شماره ۲ ص ۳۲۵
- ۴۶- الانبیاء ۳۱
- ۴۷- الاسراء ۴۶
- ۴۸- النور ۱۸
- ۴۹- من یدیع لغة القرآن، الدكتور ابراهیم السامرائی. دارالفرقان. الطبعة الاولى ص ۷۶
- ۵۰- الاعراف ۸۹
- ۵۱- من یدیع لغة القرآن ص ۱۰۲
- ۵۲- المیزان ج ۸ ص ۱۹۲، مجمع البیان مجلد دوم ص ۶۹.
- ۵۳- الاعراف ۱۴۹
- ۵۴- من یدیع لغة القرآن ص ۱۰۹
- ۵۵- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، مکتبه الانجلیوالمصریه ص ۱۱۲.
- ۵۶- المطففین ۳۶
- ۵۷- الانبیاء ۴۸- ۴۹- ۵۸- الفاطر ۲۸
- ۵۹- الرعد ۲۱
- ۶۰- فروع اللغات. نعمة الله جزایری. مکتب نشر الثقافة الاسلامیه. الطبعة الثانيه. ۱۴۰۸ ص ۸۷
- ۶۱- همان ص ۱۱۸-۱۱۹